

حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر

چکیده: حقوق بشر در یک برداشت موسع ناظر به مجموعه‌ای از قواعد، اصول، تمایلات و آرزوهای جوامع انسانی در حمایت و ارتقاء حقوق اساسی انسان می‌باشد. و از اینرو منشأ اصلی حقوق بشر، حقوق فطری می‌باشد که با توجه به جدابیت‌های ذاتی نهفته در اصولی چون - برابری - عدم تبعیض، آزادی، حق حیات، حق بر محیط زیست - حق بر صلح پایدار، حق برداشتن محاکمات عادلانه و حق انتخاب محل سکونت و اقامت... بتدریج قواعد الزام‌آور و ضمانت اجراهای لازم برای دفاع از حقوق بشر شکل گرفته و مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها کنوانسیونها - بیانیه‌ها - اعلامیه‌ها، را بوجود آورده است که در کنار نهادهایی چون دادگاه حقوق بشر اروپایی، کمیسیون حقوق بشر، دادگاههای کیفری رسیدگی بر جنایات یوگسلاوی سابق و رواندو تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی، امکانات مثبتی برای حمایت از حقوق بشر بوجود آمده است. اما به‌رغم پیشرفت‌های قابل توجهی که جامعه جهانی از فردای جنگ جهانی دوم در زمینه حمایت از حقوق بشر بدست آورده است. هنوز چالش بسیار جدی پیش روی جامعه جهانی در ارتقاء حقوق بشر وجود دارد منشأ این چالش رودرویی دو گرایش متضاد الزامات اقتصاد لیبرالی از یکطرف و مطالبات اجتماعی و عدالت‌خواهان از طرف دیگر می‌باشد در حالی که برای بخشی از حقوق بشر که مربوط به حقوق مدنی، سیاسی، و فرهنگی است ابزارهایی بین‌المللی لازم تولید شده است ولی در مورد بخش دیگر از حقوق بشر که موصوف به حقوق همبستگی است، اقدامات حمایتی بسیار اندکی آن هم در سالهای اخیر صورت گرفته است. و این برخورد دوگانه و تبعیض‌آمیز به اجزای مختلف مجموعه حقوق بشر، جهانشمولی آن را زیر سؤال می‌برد. از اینرو با بررسی جایگاه حق توسعه، برخورد تبعیض‌آمیز دموکراسی‌های غربی مبتنی بر اقتصاد لیبرالی با مجموعه حقوق بشر به بحث گذاشته شده است.

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، نسل اول، نسل دوم، نسل سوم، حقوق همبستگی، حق بر توسعه، حق بر محیط

زیست، حق بر صلح، صلح مثبت

ظهور و پیدایش نسل سوم حقوق بشر

نسل اول حقوق بشر که حقوق مدنی و سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد، بر پایه اصل آزادی انسان و بهره‌مندی وی از حقوق اساسی شکل گرفته است. و سپس حقوق اجتماعی و اقتصادی که شاخص‌های اصلی آن برابری انسان‌ها از بهره‌مندی از حقوق اقتصادی را نشان می‌دهند وارد ادبیات حقوق بشر شده و به عنوان نسل دوم معرفی شده‌اند (۱).

روند رو به گسترش انسانی شدن حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن حقوق بشر، موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید. منشور آفریقایی حقوق بشر، نسل سوم را تحت عناوین حق «نسبت» به توسعه، حق «نسبت» به صلح و حق «نسبت» به محیط زیست احصاء نمود (۲).

بدیهی است که این فهرست به صورت جامع، مصادیق و اشکال مختلف حقوق بشر را معرفی نمی‌کند بلکه نمونه‌هایی به دست می‌دهد که بیشتر جهت‌گیری و غایت زندگی اجتماعی انسان را به تصویر می‌کشد و پیش‌نیازهای یک زندگی مطلوب را که در آن انسان‌ها احساس کامیابی و خوشبختی دارند را مطرح می‌کند. این پیش‌نیازها همیشه در حال تغییر و تحول‌اند، چرا که انسان هم در بعد زندگی فردی و هم اجتماعی به سوی کمال می‌شتابد و به‌طور طبیعی نیازهای هر دوره از زندگی تکاملی او متناسب با الزامات و مقتضیات همان دوره می‌باشد. از اینرو مصادیق حقوق بشر را نمی‌بایستی به سه نسل شناخته شده تا امروزه محدود نمود. به علاوه، طبقه‌بندی حقوق بشر به نسل‌های مختلف صرفاً به لحاظ توجه به سیر تاریخی توسعه و تکامل حقوق بشر صورت می‌گیرد و گرنه حقوق بشر به‌طور طبیعی میل به تقسیم‌ناپذیری و فراگیر شدن دارد و تجزیه و تقسیم آن با ماهیت و غایت این حقوق منافات دارد. برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که نسل جدید حقوق بشر هر چند هنوز به صورت اسناد مورد قبول تنظیم نشده و عینیت نیافته است، ولی بالقوه خطری را برای حقوق بشر موجود پدید می‌آورد. عده‌ای معتقدند که این نسل از حقوق بشر بسیار مبهم و گنگ و بعضاً در حد شعارهایی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری تبلیغاتی، برخی از کشورها قرار گیرد. با این وجود

ظهورند و جامعه جهانی آماده است که آنها را مورد شناسایی قرار دهد. ولی در برابر این سؤال که چه موضوعاتی در حیطه نسل جدید حقوق بشر قرار می‌گیرند، نظریات متفاوتی مطرح شده است (۳).

استفن مارکز، نسل جدید حقوق بشر را شامل محیط‌زیست، توسعه، صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمک‌های بشر دوستانه می‌داند (۴).

حق توسعه و سازمان ملل

توسعه همیشه یک مفهوم بحث‌انگیز بوده است همانند صلح، امنیت و حقوق بشر. این مقوله در سال‌های اخیر توجه زیادی را در سازمان ملل به خود جلب کرده است. حق توسعه حاصل یک تحول مفهومی در درون این سازمان است. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ و میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی در ۱۹۶۶ زمینه‌ساز تولد حق توسعه می‌باشد. تجربه استعمارزدایی نیز باعث تقویت زمینه شکل‌گیری حق توسعه شد برگزاری کنفرانس استکهلم سازمان ملل درباره محیط زیست موجب گردید که مفهوم توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفته و برداشت‌های جدیدی از رشد اقتصادی همراه با حفاظت زیست محیطی ارائه شود. هر چند که در ادبیات تولید شده توسط سازمان ملل حق توسعه به منزله بخشی از حقوق بشر معرفی و حتی دارای توان بالقوه یکپارچه نمودن حقوق بشر تلقی شده است، با این وجود روابط بین حقوق بشر و توسعه هرگز در تئوری و عمل سازمان ملل مشخص و روشن نبوده است. آیا فرایند و مفهوم، مجزا از هم هستند؟ آیا حقوق بشر به‌طور کلی یا جزئی یکی از عناصر توسعه پایدار است؟ به‌طور مشخص جایگاه حقوق سیاسی و مدنی مربوط به توسعه در تئوری و عمل سازمان ملل چیست؟ به‌طور واضح‌تر جایگاه حقوق مشارکت در فعالیت‌های مربوط به توسعه سازمان ملل چیست؟ آیا سازمان ملل توسعه دموکراتیک را حمایت و تصدیق می‌کند؟

سازمان ملل در چهل سال اول تأسیس خود نسبت به حق توسعه توجه جدی نشان نمی‌داد. مفهوم حق توسعه برای اولین بار به‌طور رسمی در قطعنامه ۳۶/۱۳۳ مجمع

حق توسعه در کنار حقوق بشر مشاهده می‌شود(۵).

بالاخره مجمع عمومی در قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ اعلامیه حق توسعه را تصویب نمود. اعلامیه حق توسعه مجدداً اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی را مورد تأیید قرار داد و حق توسعه مکمل و جزء لاینفک حقوق بشر معرفی گردید. در حالی که دبیرکل‌های سازمان ملل بیشتر از یک مشارکت عمومی مبهم و کلی‌تر سخن می‌گفتند اما آقای پطرس غالی در دستورالعمل برای توسعه به طور صریح و روشن دموکراسی را به عنوان یکی از اجزاء حاکمیت مطلوب بیان می‌کند. براساس دستورالعمل دبیرکل:

«دموکراسی و توسعه در موارد اساسی با هم مرتبط هستند. زیرا دموکراسی، تنها مبنای درازمدت برای مدیریت رقابت‌های نژادی، مذهبی بوده و منافع فرهنگی را از طریقی که خطر خشونت و برخورد داخلی را به حداقل برساند، فراهم می‌آورد. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دموکراسی به‌طور ذاتی با مسأله حاکمیت متصل است که این بر همه جنبه‌های توسعه تأثیر دارد. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دموکراسی یک اصل اساسی حقوق بشر است، یعنی پیشرفتی که خود یک اقدام مهم توسعه است. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری که بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارد یکی از اصول اساسی توسعه محسوب می‌شود.»

در بند ۲۱ این دستورالعمل، دبیرکل توسعه دموکراتیک واقعی را مورد ستایش قرار داده است. دبیرکل تأکید نموده است که پیشرفت و افزایش قدرت حاکمیت یک شرط اساسی برای موفقیت هرگونه برنامه و استراتژی برای توسعه است حاکمیت مردمی می‌بایستی به عنوان تنها و مهم‌ترین متغیر توسعه در کنترل دولت‌های فردگرا باشد. دبیرکل تصدیق نمود که پیوستگی بین توسعه و دموکراسی یک مسأله ذاتی است(۶).
ارتباط بین توسعه و حاکمیت دموکراتیک مورد تأیید بعضی نهادهای تخصصی سازمان ملل قرار گرفته است.

آقای جیمز گوستاو اسیت رئیس برنامه عمران ملل متحد (UNDP) مکرراً حاکمیت

به برداشت‌های UNDP دموکراسی ضرورتاً یک سیستم سیاسی نیست، بلکه یک نوع از مشارکت است که جدا از رویه‌های مربوط به سیاست‌گذاری قانونی ملی می‌تواند صورت پذیرد.

در مقابل، بانک جهانی ارتباط بین حقوق بشر و توسعه را مورد تردید قرار داده است. در طول دهه هفتاد بانک جهانی از این دیدگاه دفاع کرده است که توجهش به فقر، آسیب‌پذیری و نیازهای اساسی بشری یک رهیافت حقوق بشری برای توسعه نبوده است. بانک جهانی بر توسعه اقتصادی اشخاص در درون ملت‌ها تأکید داشت، اما به موقعیت حقوق شناخته شده بین‌المللی آنها هیچ توجهی نداشت.

اجلاس جهانی توسعه اجتماعی که در روزهای ششم تا دوازدهم مارس ۱۹۹۵ در کپنهاگ تشکیل گردید، حرکتی ارزنده در شفاف‌سازی محتوای حق توسعه می‌باشد. در این اجلاس برای اولین بار جامعه جهانی، تعهد خود نسبت به ریشه‌کن کردن فقر مطلق را اعلام می‌نماید. اجلاس توسعه اجتماعی این نکته را روشن نمود که قدرت بخشیدن به جامعه مدنی برای سلامت توسعه اجتماعی یک شرط ضروری اعلام شده است. بیانیه سیاسی کپنهاگ مشتمل بر یک مقدمه و ده تعهد است. مقدمه این بیانیه بر بررسی اهداف مذاکرات اجتماعی به‌طور مجمل اشاره می‌کند. در این بخش از بیانیه به این مسأله که جوامع می‌بایست به‌طور موثری به نیازهای مادی و معنوی افراد خانواده جوامع پاسخ گویند، اعتراف شده است. مقدمه بیانیه رابطه بین توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی را از سویی و امنیت بین‌المللی از سوی دیگر را روشن می‌نماید. مقدمه بیانیه دموکراسی و نظارت مسئولانه را از شرایط تحقق توسعه مستمر اجتماعی و مردم‌گرا می‌داند و تأکید می‌کند که مردم هسته مرکزی توسعه مداوم را تشکیل می‌دهند. بخش نهایی مقدمه به اصول و اهداف اجلاس می‌پردازد. در واقع هدف عمده دستیابی به رشد اجتماعی مردم - مدار عنوان شده که بتواند چه در حال و چه در آینده ما را در ساختن فرهنگی مبتنی بر همکاری و مشارکت و در پاسخگویی به نیازهای مبرم مردمی که بیشترین آسیب‌پذیری در برابر نابسامانی‌های جامعه بشری را دارا هستند، رهنمون گردد.^(۱)

محتوای حق به توسعه

حق توسعه جزئی از حقوق بشر می‌باشد و یک حقوق اساسی که ضامن آزادی و پیشرفت، عدالت و خلاقیت انسان‌هاست. پیش طرح حقوق بشر که توسط بنیاد بین‌المللی برای حقوق بشر تدوین شده است، حق توسعه را چنین تعریف می‌کند: حقوقی است که بهره‌مندی تمامی انسان‌ها از زن و مرد را در یک سهم عادلانه و متناسب از اموال و خدمات تولیدی جامعه جهانی فراهم می‌کند (۸).

در این برداشت هم به سهم دولت‌ها در تقسیم عادلانه کار بین‌المللی و هم به حق توسعه فردی توجه شده است. همچنین همبستگی ملی و بین‌المللی مبنای اصل توسعه تلقی شده و عدالت غایت و هدف توسعه قلمداد شده است.

آنتونیو کاسسه در کتاب حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد بیان می‌کند که حق توسعه را نمی‌توان به عنوان یک حق فردی در نظر گرفت، زیرا که این حق در حقیقت با جمع کردن حقوق مشخص شده در دو میثاق بین‌المللی به‌ویژه میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به‌وجود آمده است. و در نتیجه مفهوم حق توسعه چیزی بیشتر از حرف کشورهای غربی در وادار کردن کشورهای دیگر جهت تقویت و اجرای دو میثاق بین‌المللی است. از طرف دیگر نمی‌توان حق توسعه را به عنوان یک حق جمعی ملت‌های کشورهای در حال توسعه در نظر گرفت، زیرا در حقیقت ملت‌ها را نمی‌توان به عنوان یک بخش مجزا از دولت‌ها در نظام حقوق بین‌الملل تحت عنوان اشخاص حقوقی در نظر گرفت، مگر اینکه مردم در یک رژیم نژادپرست یا رژیم اشغالگر خارجی و مانند آن حضور داشته باشند. پس مردم کشورهای مستقل بخش جدایی از حکومت‌هایشان نیستند که به‌طور فعال در موضوعات بین‌المللی مشارکت داشته باشند چون حق توسعه یک موضوع بین‌المللی است.

هکتور گریس اسپیل در همین خصوص می‌گوید که نزاع اولیه‌ای که در هر تجزیه و تحلیل روش‌شناسی در زمینه عناصر و محتوای حق توسعه به‌وجود می‌آید، سازگاری و یا عدم سازگاری ماهیت جمعی و فردی یک حق است. حقوق بین‌الملل سنتی از ماهیت دوگانه حق توسعه حمایت نمی‌کند در حالی که اکنون از تقسیم‌بندی حقوق بشر به حقوق

و حق توسعه دارای ماهیت دوگانه فردی و جمعی می‌باشند (۹).
آقای محمد بیجاوی^۱ بدون آنکه جنبه دوگانه حق توسعه (حق دولت و حق فرد) را رد کند، معتقد است که این مسأله حائز اهمیت نیست چراکه همزمان دولت و فرد می‌توانند ذینفع و ذیحق توسعه قلمداد شوند (۱۰).

با این حال به لحاظ کاربردی، آقای بیجاوی معتقد است که طرح مسأله در بعد بین‌المللی یعنی در یک نظام حقوقی که با خصلت بین‌الدولی برجسته می‌گردد این امکان را به ما می‌دهد که ماهیت اصلی و واقعی مسأله را بهتر درک کنیم (۱۱).

هر چند که رویکرد نسبت به حق توسعه به مثابه یک مسأله چند بعدی دیدگاه غالب را بین صاحب‌نظران تشکیل می‌دهد، با این وجود طبق دیدگاه دیگری حق توسعه یک حق فردی است که به انسان به‌طور مستقل از جامعه‌اش تعلق می‌گیرد (۱۲).

به نظر نمی‌رسد که تأکید بر جنبه فردی یا جمعی حق توسعه بتواند تأثیری بر ماهیت و محتوای این حق داشته باشد، چراکه در تحلیل نهایی این انسان است که هم محور و هم غایت توسعه می‌باشد. از اینرو، همان‌طوریکه آقای بیجاوی تذکر داده است، تأکید بر جنبه بین‌المللی و دسته‌جمعی حق توسعه بیشتر به لحاظ عملی و کاربردی حائز اهمیت می‌باشد.

آقای بیجاوی معتقد است که حقوق توسعه تا زمانی که به‌عنوان حق دولت‌ها و ملت‌ها جایگاه مستحکمی در حقوق بین‌الملل به دست نیاورده است، نمی‌تواند به عنوان یک حق فردی از استحکام کافی برخوردار باشد. چراکه در حقوق بین‌الملل امروز، سازوکارهای لازم برای اجرایی کردن حق فردی توسعه، به اندازه کافی گسترش نیافته است (۱۳).

هر چند که در چالش‌های جهان سوم حقوق توسعه^۲ در سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بعد پر رنگ شده است، ولی به هیچ وجه ارتباط مفهوم توسعه و استعمارزدایی را بی‌اعتبار نمی‌کند. چراکه در این سال‌ها کشورهای تازه‌استقلال یافته، فرصت یافته بودند که در مجمع عمومی به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص توسعه پردازند و از این دیدگاه دفاع

می‌کردند که دستیابی به استقلال و توسعه فرایند واحدی است. یعنی بدون استقلال توسعه مقدور نیست و بدون توسعه نیز استقلال مفهومی ندارد. دولت‌های تازه استقلال یافته به دنبال دستیابی به استقلال سیاسی، به دنبال تحصیل استقلال اقتصادی بوده و در این راه درصدد ایجاد تضمین‌های حقوقی لازم برای وادار کردن کشورهای توسعه یافته به همکاری و کمک بودند (۱۴).

از اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰، تحولاتی در جامعه جهانی رخ داد که عوامل ذهنی و عینی توجه به مسأله توسعه را با خود همراه داشت. از اوایل سال‌های ۱۹۷۰، استقرار نظم نوین جهانی بر پایه تقسیم عادلانه کار بین‌المللی که مورد توجه جهان سوم قرار گرفته، تأسیس آنکتاد و تصویب قطعنامه‌هایی چون منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها و قطعنامه مربوط به نظم نوین اقتصادی در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ (قطعنامه‌های ۳۲۰۱، ۳۲۰۲، ۳۲۸۱ و ۳۳۶۲) بازتاب تلاش‌ها و تحرک جهان سوم در این خصوص می‌باشد. به‌رغم این تلاش‌ها تا ۱۹۸۶ حق توسعه به صورت شفاف مورد تأیید قرار نگرفت. از اواسط دهه ۸۰ به بعد ادبیات جدیدی در خصوص حق توسعه شکل گرفته که تصویب اعلامیه حق توسعه در ۱۹۸۶ نقطه عطفی در رویکرد جدید در زمینه حق به توسعه می‌باشد (۱۵).

این اعلامیه که مشتمل بر یک مقدمه و ده ماده است، ابتدا به اسناد بین‌المللی همچون منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سپس به سایر کنوانسیون‌ها، قطعنامه‌ها و توصیه‌های مرتبط با توسعه اشاره دارد و با یادآوری و تأکید مجدد بر مفاد آنها به تعریف توسعه به‌عنوان یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازد. و هدف آن را بهبود کامل رفاه کل مردم اعلام می‌نماید. ماده یک اعلام می‌دارد حق توسعه یک حق غیر قابل تجزیه انسان است که در پرتو آن هر انسانی و همه انسان‌ها مستحق مشارکت و مساعدت و بهره‌مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که از این طریق همه حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد.

رعایت اصول حقوق بین‌الملل مربوط به همکاری بین ملت‌ها و دولت‌ها تلقی می‌کند (بند ۲ ماده ۳ اعلامیه). از دید تدوین‌کنندگان اعلامیه حق فردی توسعه هم مکمل حقوق دسته‌جمعی توسعه بوده و هم حق انسان‌ها در دستیابی به توسعه نمی‌بایستی ناقض حقوق اساسی دولت‌ها همچون حق حاکمیت دولت‌ها و برابری آنها باشد. بند ۳ ماده ۳ اعلامیه با شفافیت بیشتری محتوای حق توسعه را آشکار و بر جنبه همکاری تأکید می‌کند: «دولت‌ها در اعمال حقوق و انجام وظایف خود به نحوی باید عمل کنند که موجب ارتقاء نظم نوین اقتصاد بین‌المللی متکی بر حاکمیت، برابری، وابستگی متقابل و منافع مشترک و همکاری بین تمامی کشورها گردند و همچنین تحقق حقوق بشر و نظارت بر آن را مورد ترغیب و تشویق قرار دهند.» (۱۶)

اعلامیه حق توسعه، درصدد سازش بین دو جنبه فردی و جمعی این حق در چهارچوب اصول حقوق بین‌الملل که حاکمیت سنگ زیربنای آن محسوب می‌گردد برآمده و قادر به تعریف و تعیین ارتباط این دو جنبه از حق توسعه نشده است. و به نظر می‌رسد که رویکرد نسبت به حقوق بین‌الملل سنتی که در آن حمایت از حقوق دولت‌ها بر حقوق افراد غلبه دارد، پررنگ می‌باشد. چرا که حق توسعه در چهارچوب اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مورد تأیید قرار گرفته است.

با این وجود اعلامیه حق توسعه را می‌توان یک چرخش بزرگ در دیدگاه‌ها و سیاست‌های سازمان ملل در تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل ناظر بر حق توسعه محسوب نمود.

ماده دو اعلامیه انسان را موضوع و محور توسعه معرفی می‌کند و دولت‌ها را موظف به تنظیم سیاست‌های مناسب توسعه می‌نماید. در مواد سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، مسئولیت دولت‌ها در ایجاد زمینه‌ها و شرایط مناسب و مساعد ملی مورد تأکید قرار گرفته است. به‌رغم اینکه اعلامیه حق توسعه، اصول اساسی بشر که مبانی توسعه را تشکیل می‌دهند همانند عدم تبعیض، برابری، انصاف، عدالت اجتماعی، خودکفایی و همبستگی را مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که ادبیات مربوط به حقوق بشر را توسعه داده و شفاف می‌نماید. به‌علاوه، با دفاع از

بیشتری می‌بخشد. با این حال اعلامیه حق توسعه مسئولیت مشترک و همکاری را در فضایی مطرح می‌کند که گویی دولت‌ها و ملت‌ها در شرایط مساوی قرار دارند و از اینرو مقررات و اصول جهانشمول قابل اعمال به همه آنها می‌باشد و این در شرایطی است که شکاف عظیم اقتصادی بین کشورهای مختلف موانع جدی بر سر همکاری کشورها در تحقق اهداف اعلامیه قرار می‌دهد. صرف اعلام باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و نادیده گرفتن ویژگی ساختار جامعه جهانی و عدم توجه به امکانات و پراکندگی منابع در سطح جهانی، ارزش اعلامیه حق توسعه را در حد یک خواسته فاقد هرگونه ضمانت اجرایی تنزل می‌دهد.

صرف اعلام اینکه مسئولیت اولیه و اصلی به منظور تأمین شرایط ضروری برخورداری از حق توسعه (به عنوان هم حق فردی و هم حق جمعی) را به عهده دارند کمکی به ارتقاء حقوق بشر و به خصوص حق توسعه در کشورهای جهان سوم و محروم از امکانات توسعه نخواهد کرد. اعلامیه ۱۹۸۶ (۴۱/۱۲۳) با قطعنامه شماره ۴۱/۱۳۳ (۱۷) پیگیری شد. این قطعنامه که به صورت کوتاه و فشرده تدوین شده است، اشعار می‌دارد که: تحقق این حق مستلزم تلاش‌های ضروری در سطح داخلی و بین‌المللی منطبق با اصول نظم بین‌المللی، راهبرد سومین دهه توسعه و منشور حقوق و تکالیف دولت‌هاست.

کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ حق توسعه را به عنوان بخش لاینفک حقوق بشر مورد توجه قرار داده و آن را به طور تفکیک‌ناپذیری با دموکراسی و صلح مرتبط دانسته است (۱۸).

کنفرانس جهانی حقوق بشر حق توسعه را به مثابه یک حق سراسری (جهانی) غیرقابل تجزیه و بخش لایتجزای حقوق اساسی بشر قلمداد می‌کند. این کنفرانس توصیه نمود که کمیسر عالی سازمان ملل برای حقوق بشر، مأموریتی خاص را جهت ترویج حق توسعه و هماهنگی حمایت‌های ارکان ذیربط سازمان ملل متحد بر عهده بگیرد. مجمع عمومی سازمان ملل در ادامه تلاش‌های خود در جهت ارتقاء حقوق بشر در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵ قطعنامه‌ای (۱۹) را با عنوان حق توسعه تصویب نمود. در این قطعنامه ضمن اشاره

اعلامیه و برنامه عمل وین، اعلامیه کپنهاگ درباره توسعه اجتماعی و اعلامیه و خط مشی عمل کنفرانس زنان پکن، اسکان بشر آنکارا، وظایف دبیرکل سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر را در ارتباط با حق توسعه تعیین می نماید. این قطعنامه در مقایسه با قطعنامه‌های سابق از دو ویژگی برخوردار است، از یک طرف در قطعنامه مزبور به طور روشن و شفاف ارتباط حق توسعه با ابعاد دیگر حقوق بشر مطرح شده و حق توسعه به عنوان جزو لاینفک شبکه به هم تنیده مجموعه حقوق بشر تلقی شده است و از طرف دیگر در جهت اجرایی کردن اهداف توسعه، مسئولیت دبیرکل، کمیسیون و کمیساریای حقوق بشر تعیین شده است. در قطعنامه ۱۸۴/۲۰۵۰ محورها و خطوط کلی که دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۹۴ تحت عنوان «دستور کار برای توسعه»^۱ (۲۱) به مجمع عمومی ارائه کرد، مشخص شده است. در این گزارش دبیرکل پیشنهاد نمود که ابعاد مختلف توسعه در چهارچوب عینی مورد بررسی و ارزیابی قرارگیرد. اهمیت نقش سازمان ملل در تحکیم مبانی فرهنگ سراسری توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. دبیرکل به سازوکارهای اجرایی حق توسعه توجه ویژه مبذول داشت و هماهنگی بیشتر ارگان‌های سازمان ملل و فعالیت بیشتر آنها را توصیه نمود و نقش برجسته‌ای برای نهادهای تخصصی چون برنامه عمران ملل متحد^۲ قائل شد. در گزارش مذکور همچنین توسعه پایدار از مبانی اصلی صلح پایدار معرفی شده است.

به طور کلی در زمان تصویب قطعنامه اعلامیه حق توسعه مجمع عمومی در اجلاس سالیانه خود قطعنامه‌ای را به حق توسعه اختصاص داده و ادبیات مربوط به حق توسعه را غنا بخشیده است. مجمع عمومی از زمان تصویب اعلامیه حق توسعه ۱۹۸۶ حرکت مشخصی را سازماندهی و هدایت نموده که بر دو محور جهانشمول بودن حقوق بشر و به هم پیوستگی ابعاد مختلف حقوق بشر استوار است و حق توسعه در مرکز این حرکت قرار دارد. اوج شکوفایی این حرکت در دستور کار برای توسعه مصوب ژوئن ۱۹۹۷ خودنمایی می کند. در این سند عوامل و عناصر تأثیرگذار به مسأله توسعه همانند رشد

اقتصادی، اشتغال، دانش و فن آوری، نقش زمان در فرایند توسعه در عوامل دیگر مورد توجه قرار گرفته و برای ارائه یک برنامه منسجم و قابل اجرا، تجارب قبلی همچون کنفرانس ریو، حقوق بشر وین، کنفرانس جهانی پکن، مد نظر قرار گرفته است. دبیرکل سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان روی اهمیت حیاتی توسعه برای جامعه بین‌المللی تأکید کرد: «توسعه پایدار واقعی فقط زمانی مقدور خواهد بود که حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم به طور کامل مورد احترام واقع شود. این امر به ایجاد آن نوع تعادل اجتماعی کمک می‌نماید که جهت تحول جامعه در شرایط صلح‌آمیز حیاتی است. حق توسعه معیاری جهت سنجش احترام به همه حقوق دیگر بشر است. هدف ما بایستی ایجاد شرایطی باشد که در آن همه افراد بتوانند توانایی‌های بالقوه خود را به حداکثر برسانند و به تحول جامعه در کل کمک کنند.» (۲۲)

دستور کار توسعه پیامدهای منفی ناشی از جهانی شدن همچون نابودی محیط زیست، فقر فزاینده، روند رو به رشد جمعیت، تروریسم و مواد مخدر را مانع جدی بر سر راه توسعه قلمداد کرده و راهکارهای مناسب برای مقابله با این پدیده‌ها ارائه می‌دهد: «برنامه عمران ملل متحد در واکنش به تلاش‌های اصلاحی دبیرکل جهت ادغام حقوق بشر در همه ابعاد فعالیت‌های سازمان ملل متحد، سندی در سال ۱۹۹۸ درباره خط مشی خود، تحت عنوان ادغام حقوق بشر با توسعه انسانی پایدار صادر کرد که حاوی رویکرد آن برنامه بر پایه حقوق بشر جهت توسعه بود. این سند تحقق حق توسعه را نقطه شروع کار اعلام می‌نماید. سند مزبور همچنین اثرات حقوق بشر بر توسعه انسانی پایدار و کارایی حمایت برنامه عمران ملل متحد از حقوق بشر را متذکر شده و به راههای اجرای این راه‌های اشاره می‌نماید که شامل فعالیت تنگاتنگ با دفتر کمیسر عالی سازمان ملل برای حقوق بشر است.» (۲۳)

آقای پطروس غالی در دستور کار برای توسعه^۱ اصطلاح فرهنگ توسعه را مطرح می‌کند. از نظر وی در فرهنگ توسعه همه ابعاد اصلی زندگی به منزله جنبه‌هایی از توسعه تلقی می‌شود (۲۴).

توسعه اقتصادی که حقوق بین‌الملل توسعه به دنبال آن بود، ایده توسعه اجتماعی بین‌المللی و ارتقاء حقوق بشر از طریق تأمین نیازهای اساسی انسان بود. ابعاد چنین توسعه‌ای تا حدودی در اجلاس کپنهاگ (۶ الی ۱۲ مارس ۱۹۹۵) منعکس شده است (۲۵).

اعلامیه کپنهاگ درصدد برآمد تا بین دو گرایش متضاد، یعنی الزامات اقتصاد لیبرالی و مطالبات اجتماعی و عدالت‌خواهانه و انسان‌ها آشتی ایجاد کند. این تلاش در پیام اجلاس مذکور که بر محور مسائل زیر شکل گرفته، به روشنی خودنمایی می‌کند.

الف. توسعه بر محور انسان که موتور واقعی توسعه می‌باشد قابل درک است دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به عنوان محور و موتور توسعه قلمداد شوند. این امر به نوبه خود اولویت‌های جدیدی چون بهداشت و آموزش همگانی را مطرح می‌کند.

ب. توسعه اجتماعی بین‌المللی هر دولتی را مخاطب قرار می‌دهد و همه اعضا جامعه جهانی را در بر می‌گیرد. چراکه با جهانی شدن (اقتصاد) فقر و بدبختی نیز جهانی شده و دیگر مختص کشورهای جنوب نیست و حتی تا قلب کشورهای توسعه یافته و پیشرفته نیز رسوخ نموده است.

ج. توسعه اجتماعی بین‌الملل مشارکت اصیلی را پایه‌گذاری می‌کند که در آن دولت حاکمیت خود را با بازیگران دیگر تقسیم می‌کند و بر حسب ظهور جامعه مدنی جهانی می‌گردد.

جهت‌گیری عمده اعلامیه کپنهاگ، تکیه هر چه بیشتر بر همبستگی جهانی از طریق همکاری دولت‌ها، نهادهای غیردولتی و اشخاص برای مقابله با آسیب‌های جهانی شدن می‌باشد و دولت دیگر نقش اصلی و اول را در توسعه ایفا نمی‌کند، بلکه توسل به دولت برای اجرای آن دسته از برنامه‌های اجتماعی است که هدفش انجام تغییرات و اصلاحات تعدیل ساختاری باشد. این جهت‌گیری تا حدودی در اعلامیه ۱۹۸۶ حقوق بشر، مطرح شده بود (۲۶).

دبیر کل سازمان ملل در گشایش اجلاس کپنهاگ بیان نمود که: «حقوق توسعه بیانگر علقه غیرقابل تفکیک بین ارتقای توسعه اجتماعی و غایت از حقوق بشر می‌باشد.» (۲۷)

توسعه شناسایی حق بهره‌مندی عادلانه هر انسان از امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه جهانی در اختیار دارد و شامل تغذیه، آموزش و بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و کلیه لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی را موجب می‌گردد. از اینرو حق توسعه جزء لاینفک حیات انسان و حق زیستن بوده و این دو حق لازم و ملزوم یکدیگرند. از اینرو حق به توسعه دارای مبانی مستحکمی است که این حق را تا سطح *ius cogens* ارتقا می‌دهد.

مبانی حق به توسعه

حق به توسعه به عنوان جزء لاینفک حیات انسان و حقوق بسیار اساسی و اولیه انسان، مبنایی فراحقوقی دارد (۲۸).

در رأس این حقوق اولیه و اساسی حق حیات قرار دارد که اعتبار و مشروعیت کلیه حقوق انسانی متکی به این حق می‌باشد و به عبارت دیگر، پایه و مبنای همه حقوق حیات است. که شناسایی و احترام به آن تاروپود حقوق فطری و طبیعی را تشکیل می‌دهد. کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل در شصت و هفتمین اجلاس خود در ۱۶ آوریل ۱۹۹۷ در اعلامیه حق به توسعه انسان را محور توسعه معرفی کرده و متذکر می‌گردد که سیاست‌های مربوط به توسعه می‌بایستی امکان مشارکت گسترده انسان‌ها در فرایند توسعه و بهره‌مندی آنان از ره‌آوردهای توسعه را فراهم آورد. در اعلامیه همچنین به اهمیت پیش‌شرط‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی تولد توسعه اشاره شده و ارتقاء حقوق اساسی بشر در کلیه زمینه‌ها از جمله وظایف اصلی دولت‌ها تلقی شده است و احترام کامل به حقوق بین‌الملل و همکاری دولت‌ها در چهارچوب منشور سازمان ملل از لوازم شناخته و از دولت‌ها خواسته شده است که تمامی موانع توسعه را با حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی از سر راه انسان بردارند. تأکید اعلامیه بر تقویت و ارتقاء حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدنی انسان، نشان می‌دهد که حق توسعه عالی‌ترین سطح حقوق بشر است که به دنبال تحقق حقوق مدنی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی محقق می‌گردد.

شناسایی حق توسعه در حقوق موضوعه بیشتر در راستای تعریف و طراحی سازوکارهای تضمین این حق صورت می‌گیرد تا به رسمیت شناختن آن. از اینرو هیچ قانون‌گذار، حقوقدان و قاضی از این ایده دفاع نمی‌کند که اعطای حق حیات و صیانت از نفس یک نوآوری و کشف حقوق موضوعه می‌باشد و یا اینکه حقوق موضوعه می‌تواند مخالف حق حیات که یک حق طبیعی است، جهت‌گیری نماید. در حقوق بین‌الملل نیز هیچ اصل و قاعده‌ای خلاف حق حیات وجود نداشته و هیچ‌کس اعتبار چنین قاعده و اصلی را مورد تردید قرار نداده است، بلکه شناسایی و تأکید بر حق دفاع مشروع، محکومیت تجاوز و نسل‌کشی، در راستای شناسایی بیشتر حق حیات می‌باشد و چون حق توسعه نیز از لوازم حق حیات بوده و انسان بدون داشتن منابع و امکانات قادر به تداوم زندگی نیست از این‌رو حق توسعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات برخوردار می‌باشد. چرا که حق زندگی از محتوای گسترده‌تری برخوردار بوده و دربرگیرنده عناصر (عوامل) کیفی نیز می‌باشد و از این‌رو به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متکی می‌باشد (۳۰).

آقای محمد بیجاوی با تکیه بر ارتباط تنگاتنگ حق حیات و حق توسعه معتقد است که حق توسعه نیز همانند حق حیات از *jus cogens* ناشی می‌گردد. و اگر ما این مسأله را رد کنیم باید از منطقی پیروی کنیم که به موجب آن حتی نسل‌کشی نیز باید مجاز شناخته شود.

از این‌رو حق توسعه بر پایه حق حیات استوار بوده و صرف‌نظر از جایگاه آن در حقوق موضوعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات برخوردار بوده و در زمره *jus cogens* است که تحت هیچ عنوانی قابل نقض نمی‌باشد.

همبستگی بین‌المللی مبنای حق به توسعه

سازمان ملل در قطعنامه و اعلامیه‌های مختلفی که در خصوص حق توسعه تصویب نموده است، همکاری همه‌جانبه دولت‌ها را شرط ضروری تحقق این حق اعلام نموده است. بدیهی است که همکاری متعارف دولت‌ها. در زمینه‌های مختلف اقتصادی

سهم مؤثری در فراهم نمودن زمینه‌های مساعد توسعه ایفاء می‌کند. اما از آنجا که همکاری‌های بین‌المللی تحت تأثیر منافع و ملاحظات ملی است لذا همکاری کشورها نوعی رقابت و مسابقه برای کسب حداکثر امتیاز اقتصادی و سیاسی را با خود همراه داشته و قواعد بازی بازار حاکم بر مناسبات اقتصادی است که این امر در بهترین حالت خود موجب حفظ شکاف موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می‌گردد و به هیچ وجه، به تقسیم عادلانه بازار کار بین‌المللی کمک نمی‌کند و مشکلات زیادی پدید می‌آورد که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. به طور نمونه می‌توان از مهاجرت‌های گسترده و غیرقانونی، تقویت باندهای جنایتکار، جرایم سازمان‌یافته، تخریب محیط زیست، گسترش باندهای قاچاق مواد مخدر، گسترش فقر و بیماری‌های بسیار خطرناکی چون ایدز نام برد.

از اینرو مقابله با معضلاتی که صلح و امنیت بین‌المللی را به طور جدی مورد تهدید قرار می‌دهد از طریق همکاری‌های متعارف بین‌المللی مقدور نمی‌باشد، چرا که همکاری مابین کشورهای نابرابر از لحاظ اقتصادی شکاف مابین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را عمیق‌تر کرده و پیامدهای منفی برای صلح و امنیت بین‌المللی به دنبال دارد. پیروی از اصول و قواعد واحدی که مبتنی بر رفتار و امتیازات متقابل است به گسترش مناسبات نابرابر منجر می‌گردد و عملاً حاکمیت دولت‌های در حال توسعه را تضعیف نموده و مشکلات داخلی آنها را افزایش داده و زمینه‌های نارضایتی از نظام بین‌المللی را تشدید کرده و از این طریق صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. بنابراین همکاری مابین این دو گروه از کشورها می‌بایستی به نحوی سازماندهی شود که فاصله بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه کاهش یافته و کشورهای در حال توسعه قادر باشند به تکلیف خود در تأمین حق توسعه به نتایج خود عمل کنند و این ممکن نیست مگر از طریق ایجاد تحول در نحوه همکاری بین شمال و جنوب و ارائه تعاریف جدیدی از مفهوم همکاری‌های بین‌المللی که هر چه بیشتر متکی بر عادلانه کردن مناسبات اقتصادی شمال و جنوب بوده و همکاری را به همبستگی جبرانی ارتقا دهد. آقای محمد بیجاوی به درستی ایده همبستگی بین‌المللی را ناشی از وابستگی

مورد شناسایی قرار می‌دهد:

الف. وابستگی متقابل که حاصل و فرایند به هم پیوستگی و یکپارچگی اقتصاد جهانی است.

ب. تکلیف همه‌جانبه هر دولت در توسعه اقتصاد جهانی و تلقی توسعه به عنوان یک مشکل جهانی در سطح عالی خود.

ج. حفاظت از محیط زیست انسانی به عنوان مبنای حق به توسعه (۳۱)

منشور سازمان ملل با درک خصلت یکپارچگی و به هم پیوستگی مسأله توسعه در مقدمه و ماده ۵۶ منشور پیوند آشکاری دارد. منشور مشکل توسعه را یک مسأله بین‌المللی تلقی کرده و همه جامعه جهانی را مسئول در قبال این مسأله معرفی می‌کند (۳۲). و همان‌طوری که در قسمت‌های قبلی بیان گردید مجمع عمومی و نهادهای تخصصی سازمان ملل در فرصت‌هایی مختلف مسئولیت فردی و دسته جمعی دولت در قبال مسأله توسعه را یادآور شده‌اند. از اینرو یکی از پایه‌های اصلی حق توسعه همبستگی بین ملت‌ها و کشورهاست. و همچنین کشورها نوعی مسئولیت مشترک^۱ در مدیریت اقتصاد جهانی که از خصلت یکپارچه و به هم تنیده‌ای برخوردار است، دارند. حفاظت از محیط زیست بشری، طراحی توسعه پایدار و تقسیم عادلانه کار بین‌المللی، مبادله دانش و اطلاعات... مبارزه با بیماری‌ها و جرایم سازمان یافته و به طور کلی فراهم نمودن امکانات تداوم حیات بشری و ارتقاء کیفیت جز در پرتو همبستگی بین‌المللی مقدور نمی‌باشد. و این امر به هیچ وجه به جایگاه حق توسعه به عنوان حق فردی انسان‌ها لطمه‌ای وارد نمی‌کند، چرا که در تحلیل نهایی انسان محور و موضوع توسعه است. ولی تحقق آن در شرایط فعلی جز از طریق همبستگی بین‌المللی ملت‌ها و دولت‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

حفاظت از محیط زیست مبنای حق توسعه

در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های علمی، آسیب‌پذیری محیط زیست را در برابر

فعالیت‌های بی‌رویه و غیرعقلایی انسان آشکار ساخت. در این میان نازک شدن لایه ازن و پیدایش شکاف‌هایی در بعضی از قسمت‌های آن، محیط زیست و تهدیداتی که حیات انسان را در سیاره خاکی به خطر انداخته بود، در کانون توجه دانشمندان و علاقه‌مندان قرار گرفت و درک جدیدی از همبستگی بین‌المللی به وجود آمد. ارتباط تنگاتنگ محیط زیست و توسعه، مفهوم توسعه پایدار را به وجود آورد. اهمیت محیط زیست موجب شد که مجمع عمومی در سال ۱۹۶۸ بر اساس توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی تصمیم به برگزاری اولین کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی گرفت. و کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم شاخص‌ترین و مهم‌ترین فعالیت سازمان ملل متحد در زمینه محیط زیست انسانی بود. یکی از دستاوردهای این کنفرانس آشکار کردن ارتباط حفاظت از محیط زیست با مفهوم توسعه بود. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۱ نیز حفظ و حمایت از محیط زیست را مستلزم توسعه جوامع انسانی و برطرف نمودن موانع توسعه کشورهای در حال توسعه دانسته و کمیسیون برون‌ت‌لند در حقیقت مقدمات برگزاری بزرگترین کنفرانس سازمان ملل در خصوص محیط زیست را فراهم آورد. بر اساس گزارش برون‌ت‌لند مجمع عمومی سازمان ملل کنفرانس ریو را در سال ۱۹۹۶ با حضور بیش از ۱۷۰ کشور، شش سازمان تخصصی سازمان ملل متحد، بیش از یک هزار چهارصد نفر نماینده از سازمان بین‌المللی غیردولتی (N.G.O) و حدود ۹۰۰۰ روزنامه‌نگار از سراسر جهان برگزار می‌کند. حاصل کار کنفرانس ریو تدوین و تصویب ۵ سند مهم است که در این میان به‌خصوص اعلامیه محیط زیست و توسعه و برنامه عمل معروف به دستور کار ۲۱ بسیار برجسته می‌باشد. اصل چهارم اعلامیه، حفاظت از محیط زیست را به عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر توسعه تلقی می‌کند. اعلامیه ضمن تأکید بر رابطه انسان و طبیعت انسان‌ها را موضوع اصلی هرگونه توسعه‌ای می‌داند. فصل ۸ اعلامیه با تأکید بر ارتباط توسعه و محیط‌زیست به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت مشترک محیط زیست و توسعه می‌پردازد. به‌طور کلی کنفرانس ریو با قاطعیت و شفافیت بیشتری از ارتباط توسعه و محیط زیست و اینکه محیط زیست یکی از مبانی

اصلی مبانی اصلی توسعه را تشکیل می‌دهد، دفاع می‌کند. و از مسئولیت انفرادی و دسته‌جمعی دولتی در حفظ و حمایت از محیط زیست حمایت می‌کند. از اینرو حق به توسعه با حق به محیط زیست سالم از همدیگر تفکیک‌ناپذیر معرفی می‌گردد. آقای بیجاوی نیز تأکید بر رابطه توسعه و محیط زیست، حفظ و حمایت از محیط زیست را از مبانی توسعه تلقی می‌کند (۳۳). پیمان ماستریخت نیز توسعه کشورهای جهان سوم و کمک به این کشورها در نبرد علیه فقر را از لوازم حمایت از اصل توسعه پایدار می‌داند.

حق به صلح مبنای حق توسعه

در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های اصلی و همیشگی بشر در زندگی اجتماعی خود دستیابی به صلح پایدار و ریشه‌کن کردن عواملی بود که صلح و امنیت را به خطر می‌انداختند. در تاریخ بشریت متفکران و اندیشمندان زیادی مسأله صلح و تمدن و تأمین آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند، افلاطون، ارسطو، اسپینوزا، گروسوس، روسو، کانت... از جمله این اندیشمندان می‌باشند (۳۴).

در بررسی دیدگاه‌های مختلف، سه برداشت متفاوت از مفهوم صلح قابل شناسایی است. برای بعضی‌ها صلح مترادف فقدان جنگ است،^۱ یعنی در این برداشت حوزه صلح محدود است به پیشگیری از توسعه به مناقشات و تخاصمات مسلحانه (۳۵).

در یک برداشت دیگری صلح به منزله فقدان خشونت ساختاری تعریف شده است.^۲ در این برداشت مسأله اصلی، شناسایی و به‌کارگیری سازوکارهایی است که منازعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در سطح ملی بین‌المللی کاهش دهند (۳۶).

یونسکو از اواخر دهه ۸۰، اقدامات و ابتکارات جدیدی را با هدف ارتقاء فرهنگ صلح به کار گرفته است. در کنگره بین‌المللی صلح که در جولای ۱۹۸۹ در ساحل عاج برگزار شد، یونسکو رویکرد جدیدی از مفهوم صلح مثبت ارائه داد. این رویکرد متکی بود بر ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هر انسان. در اجلاس السالوادور در ۱۹۹۳ یونسکو محورهای فرهنگ صلح را به شرح زیر اعلام نمود:

۱. ارتقاء آموزش و عمل به فرهنگ صلح در کلیه فعالیت‌های روزانه.
 ۲. تقویت ساختار دموکراسی به عنوان کلید حل و فصل مسالمت‌آمیز و عادلانه اختلافات و تلاش برای آن نوع توسعه انسانی که بر پایه مشارکت فعال همه افراد جامعه، و بر ارزش‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، ظرفیت‌های انسانی همه اعضای جامعه استقرار یافته است.

۴. اعطای جایگاه شایسته به ارتباطات و مبادلات فرهنگی و خلاقیت، در سطح ملی و بین‌المللی.

۵. تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای برطرف کردن موانع اجتماعی - اقتصادی منازعات مسلحانه جنگ‌ها و فراهم کردن شرایط ساخت جهانی بهتر برای همه انسان‌ها (۳۷).

یونسکو در پی‌گیری سیاست‌های خود در خصوص ترویج فرهنگ صلح در بیست و هشتمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۵ با عنوان «به سوی فرهنگ صلح» چنین اعلام می‌دارد:

۱. آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی و تسامح

۲. ارتقاء حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض

۳. پلورالیسم فرهنگی و گفتگوی بین تمدن‌ها.

۴. پیشگیری از منازعات و صلح‌سازی بعد از منازعه

از نظر یونسکو تحقق این پروژه مستلزم همکاری دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی

منجمله سازمان ملل، سازمان‌های بین‌الدولی، جامعه روشنفکری جهانی است (۳۸).

یونسکو صلح پایدار را صرفاً مترادف فقدان جنگ و خشونت نمی‌داند و از اینرو

استقرار صلح را منوط به تحقق کلیه حقوق انسانی و به‌ویژه تحقق حق به توسعه

می‌داند (۳۹).

آقای پطرس غالی دبیر کل سازمان ملل در گزارش سالانه فعالیت سازمان ملل «تحت

عنوان برای صلح و توسعه» توسعه و حقوق بشر را از مبانی اصلی صلح تلقی کرده

است (۴۰).

ممنوعیت عدم توسل به زور و طراحی سیستم امنیت دسته جمعی بخشی از لوازم استقرار صلح و تأمین حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در فصل نهم منشور مطرح شدند، ستون اصلی صلح پایدار را تشکیل می‌دهد. آقای آدریان نستس^۱ در معرفی صلح بین‌المللی، حقوق بشر و توسعه را از مبانی آن قلمداد می‌کند (۴۱).

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که یک سند بین‌المللی است تأکید شده که شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق مساوی و غیرقابل انکار همه افراد اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان را تشکیل می‌دهد. مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه برخورداری همه انسان‌ها از حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را مورد حمایت قرار می‌دهد. ماده ۲۲ مقرر می‌دارد: هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه تداوم و نمو آزادانه شخصیت انسان است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد. ماده ۲۳ به بعد نیز حق برخورداری از حق اساسی، امنیت اجتماعی، منجمله حقوق اقتصادی مربوط به اشتغال، مزد و استراحت منصفانه، حقوق اجتماعی مربوط به سطح مناسب زندگی از لحاظ بهداشت، رفاه و آموزش، و حق شرکت در حیات فرهنگی جامعه را مورد تأکید قرار داده است. بدین ترتیب تحقق حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ انسان‌ها را شرط تحقق عدالت و صلح در جهان می‌داند و روح اعلامیه مجموعه حقوق انسانی را از همدیگر غیرقابل تفکیک می‌داند. خانم مری رایبسنون در مقام دومین کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر، مأموریت این کمیسر عالی را دارای چهار رکن اساسی زیر اعلام نمود:

۱. ایجاد مشارکت جهانی در امور حقوق بشر.

۲. پیشگیری از نقض حقوق بشر و واکنش نشان دادن نسبت به وضعیت‌های اضطراری.

۳. ترویج حقوق بشر، همگام با دموکراسی و توسعه به عنوان اصول راهنمای دستیابی به صلح پایدار.

۴. هماهنگ کردن تقویت برنامه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در کل نظام سازمان

ملل متحد.

با توجه به مجموعه ادبیات تولید شده در زمینه ارتباط صلح پایدار و توسعه تردیدی وجود ندارد که صلح پایدار در برگیرنده عناصر کیفی بوده و تا تحقق حقوق فردی و دسته جمعی انسان، از جمله حق توسعه، صلح پایدار استقرار نخواهد یافت. از اینرو حق به توسعه به عنوان یکی از مبانی صلح پایدار می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد. بررسی مبانی حق توسعه برای شناسایی عواملی است که قدرت الزام‌آور این حق را توجیه می‌کند، بنابراین قدرت الزام‌آور حق توسعه در ذات این حق نهفته است. از اینرو این حق از زمان ظهور یعنی از وقتی که مورد شناسایی قرار می‌گیرد، مرحله نخست فرایند دو مرحله‌ای هنجار بین‌المللی را طی کرده است. ولی سؤال این است که آیا مرحله دوم را که شامل پذیرش گسترده آن در جامعه جهانی است نیز طی کرده است یا خیر؟ چرا که بسیاری از هنجارهای حقوق بشر فرایند دو مرحله‌ای ظهور و پیدایی و پذیرش گسترده قاعده را همچون حقوق مدنی و سیاسی پشت سر گذاشته و به بخشی از حقوق بین‌الملل موضوعه تبدیل شده‌اند. ولی در خصوص حق توسعه که جزئی از نسل سوم حقوق بشر است هنوز تردیدهایی وجود دارد که بررسی این مسأله تحت عنوان منابع حق به توسعه صورت می‌گیرد.

منابع حق به توسعه

در معرفی منابع حقوق، معمولاً تمایزی بین منابع مادی و منابع رسمی و غیرمادی صورت می‌گیرد. منابع مادی عناصر اجتماعی بوده که زمینه ساز حقوق می‌باشند. در حالی که در منابع رسمی، ما معمولاً به بررسی قالب‌هایی می‌پردازیم که در داخل این قالب‌ها و چهارچوب‌ها هنجارهای حقوقی معرفی شده و از ضمانت اجرا برخوردار می‌باشند. از اینرو منابع مادی بیشتر در جامعه‌شناسی حقوقی مورد بحث قرار می‌گیرد. و تا حد زیادی به بحث مبانی حقوق نزدیک می‌شود و منابع رسمی تاروپود حقوق

موضوعه اشکال میدهد. با این‌گذرا از منابع مادی به منابع رسمی. نقش اراده سیاسی

علی‌الخصوص در حق توسعه بسیار تعیین‌کننده می‌باشد و این امر باعث شده است که حق به توسعه به لحاظ منابع رسمی غنی نباشد. منابع حقوق بین‌الملل که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری احصاء شده، عبارتند از: معاهدات - عرف، نظریه علمای حقوق و آراء دیوان‌های بین‌المللی و اصول حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متمدن.

در زمینه حق توسعه تاکنون هیچ معاهده بین‌المللی به تصویب نرسیده است. میثاقی بین‌المللی همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود ندارد. در هیچ یک از محاکم بین‌المللی نیز مسأله حق توسعه مطرح نشده است. حق توسعه به مجموعه اصول کلی حقوقی نیز ره پیدا نکرده است. از اینرو بحث منابع حق توسعه عمدتاً در حوزه دیدگاه علمای حقوق و عرف بین‌المللی قابل طرح و بررسی است.

دیدگاه علمای حقوق بین‌الملل

حق توسعه برخلاف نسل اول حقوق بشر بازتاب قابل توجهی در دیدگاه حقوقدانان غربی نیافته است، همانطوریکه در قسمت اول این مقاله نشان دادیم. عمدتاً حقوقدانان کشورهای جهان سوم همچون آقای بجادی و کبامبای^۱ از حق توسعه دفاع کرده‌اند، و حقوقدانان غربی کنجکاوی زیادی نسبت به این مسأله از خود نشان نداده‌اند و این در حالی است که حقوقدانان غربی با قاطعیت تمام از جهانشمولی حقوق دفاع کرده‌اند. دیدگاه غالب علمای غرب این است که حقوق جمعی نباید حقوق بشر نامیده شود، چرا که این حقوق یک مفهوم غیرذاتی و گیج‌کننده را ارائه می‌دهد (۴۲).

دکترین جهانشمولی حقوق بشر، حقوق جمعی یا همبستگی از قبیل حق توسعه را به عنوان حقوق بشر تلقی نمی‌کند. زیرا حقوق همبستگی به لحاظ حقوقی یک مفهوم در دسر آفرین است (۴۳).

عدم پذیرش حق توسعه به عنوان جزئی از مجموعه جدید حقوق بشر بر این توجیه استوار است که حق توسعه بر ایده همبستگی متکی است که خمیر مایه آن بر الزام به

کمک استوار می‌باشد و این به عنوان یک تکلیف در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (۴۴). دانلی معتقد است که کمک به هم‌نوع یک تعهد اخلاقی است، و این مسأله حق توسعه ایجاد نمی‌کند (۴۵).

نظریات علمای حقوق وقتی می‌تواند در حوزه منابع حقوق بین‌الملل مطرح و تأثیرگذار باشد که یک اجماع علمی بین علمای برجسته حقوق بوجود بیاید. از طرف دیگر این دیدگاهها وقتی اهمیت پیدا می‌کند در محاکم بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شود. در قضیه‌های مهمی چون بارسلونا تراکشن، نیکاراگوا، تنگه کارفو حقوقدانان در مقام دفاع از دیدگاههای خود تفسیرها و استدلالاتی ارائه داده‌اند که مورد توجه دیوان و جامعه حقوقدانان قرار گرفته و پشتوانه محکمی را برای شکل‌گیری دکترین حقوقی فراهم آورده است سازمانهای بین‌المللی و کمیسیونهای تخصصی محل‌های مناسب و معتبری است برای شناسایی نظریه علمای حقوق است. نفوذ شخص گزارشگران کمیسیون حقوق بین‌الملل اهمیت بسزایی در شکل‌گیری نظریه دکترین دارد. به عنوان مثال آقای پروفیسور روبرتو آگو... و جانشینان وی در کمیسیون حقوق بین‌الملل در تدوین مسئولیت بین‌المللی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. همانظوری که آقای هوبرت تی پیری^۱ در درس آکادمی لاهه اظهار نموده است گذشته با توجه به گسترش و توسعه حقوق معاهدات، نقش دکترین در حقوق بین‌الملل موضوعه کاهش یافته و حقوقدانان برجسته در مقام مشاورین عالی دولت‌ها در تدوین معاهدات و تهیه و تصویب قطعنامه‌ها ایفای نقش می‌نمایند و از طریق حضور در نهادهایی تخصصی چون کمیسیون حقوق بین‌الملل به تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل موضوعه شایانی می‌کنند (۴۶).

به‌طور کلی حق به توسعه کنجکاوی زیادی در میان حقوقدانان برجسته بوجود نیاورده است و طرفداران و علاقمندان این حق در میان حقوقدانان در سطحی قرار ندارد که پایه‌های محکمی برای منابع حقوق بین‌الملل موضوعه ایجاد کرده و در مقابل این حق تکالیفی تعریف شود که نقش آن مسئولیت بین‌المللی به دنبال داشته باشد. نه تنها

هیچ‌گونه اجماعی بین صاحب‌نظران در خصوص اعتبار و ماهیت حق توسعه وجود ندارد بلکه....

عرف و رویه دولت‌ها

شناسایی حق توسعه در حقوق بین‌الملل عمدتاً از طریق اسناد سازمان ملل صورت گرفته است. اسنادی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌الملل حقوق اقتصادی اجتماعی، فرهنگی (ICESCR) و میثاق بین‌الملل حقوق اجتماعی و سیاسی (ICCPR) اعلامیه نظم نوین اقتصادی جهانی (NIEO) نقش قابل توجهی در ظهور حق توسعه داشته‌اند. بعضی از ابزارهای بین‌المللی همچون گزارش دبیر کل یونسکو در خصوص حق به توسعه (۱۹۷۹) اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص حق به توسعه (۱۹۸۶) و گزارش کمیسیون حقوق بشر یونسکو در خصوص مشاوره همه جانبه در مورد حق به توسعه به عنوان حقوق بشر (۱۹۹۰) (۴۷).

حق توسعه به نحوی که در کارهای کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ظاهر شده است سوالات چندی در روند شناسایی حق توسعه به عنوان بخش لایتجزای حقوق بشر مطرح می‌کند و این در شرایطی است که در سالهای اخیر نسلی جدید از حقوق بشر همچون حق به صلح، حق به خلع سلاح حق به تروریسم، حق به محیط زیست، حق به طلاق، حق به توسعه و... مطرح شده است (۴۸).

در مورد اینکه آیا حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل موضوعه می‌باشد^۱ حمایت جدی از جانب حقوق‌دانان به عمل نیامده است، بنابر نظر پروفیسور پله (A. Pellet) حق توسعه هنوز به عنوان یک وضعیت مطرح است (Status) و تا قبل از اینکه به عنوان یک حق شخصی^۲ از استحکام کافی برخوردار نباشد. به عنوان یک حق عینی^۳ مورد شناسایی قرار نخواهد گرفت (۴۹).

آقای Rich ضمن بررسی رویه دولت‌ها در زمینه حق به توسعه آن را منطبق معادل با

opinio juris می‌داند (۵۰).

قطعه‌نامه‌های سازمان ملل

بدون تردید سازمان ملل متحد نقش تعیین‌کننده‌ای در ظهور و ترویج ادبیات مربوط به حق توسعه ایفاء نموده است. مجمع عمومی حتی قبل از اعلام دهه ۱۹۶۰ به عنوان اولین دهه سازمان ملل برای توسعه ضرورت یک طرح جهانی برای استراتژی توسعه را مطرح کرده بود. با این حال در دهه دوم توسعه است که سازمان ملل با تصویب استراتژی بین‌المللی توسعه مرحله بسیار با اهمیتی را در ارتقاء همکاری‌های بین‌المللی اقتصادی و آن هم بر مبنای دو عنصر عدالت و تعادل را رقم می‌زند. در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی اعلامیه برنامه عمل برای استقرار یک نظم نوین جهانی در زمینه اقتصادی را اعلام می‌کند. به منظور دستیابی به نظم نوین اقتصادی مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها را تصویب می‌کند. در سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی درخواست نمود که سومین اجلاس فوق‌العاده توسعه تشکیل شود و بر همین اساس یک سری مذاکرات همه‌جانبه و مستمر در خصوص همکاری اقتصادی بین‌المللی به عمل آید در سال ۱۹۸۰ یک استراتژی بین‌المللی برای توسعه به اجماع به تصویب رسید. در سال ۱۹۹۰ یک اجلاس فوق‌العاده برای همکاری اقتصادی بین‌المللی تشکیل و در این اجلاس بویژه به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اولویت‌ها در زمینه روابط اقتصادی بین‌المللی پرداخته شده است.

در اعلامیه استراتژی سومین دهه توسعه، توسعه کشورهای در حال توسعه بین سالهای ۹۰-۱۹۸۱ یک پیش شرط ضروری برای تحکیم پایه‌های صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده است. استراتژی بین‌المللی توسعه مصوب ۱۹۸۰ مجمع عمومی اعلام می‌دارد که در یک اقتصاد جهانی با مشخصه وابستگی متقابل، و مسائلی از قبیل تورم شدید، بیکاری آینده بی‌ثباتی مالی، تشدید فشارهای ناشی از سیاستهای حمایتی نمی‌تواند جز با در نظر گرفتن مشکلات کشورهای در حال توسعه حل شود. در سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی قصد خود را برای اجرای استراتژی توسعه و تشکیل کمیته مسئول

داد. به خاطر اوضاع وخیم آفریقا مجمع عمومی اجلاس فوق‌العاده‌ای را در سال ۱۹۸۵ در خصوص رسیدگی به وضع آفریقا تشکیل داد که هدف آن بسیج امکانات مالی و فنی برای جبران عقب‌ماندگی این قاره بود. رویکرد و نگرش سازمان ملل تا اواخر دهه هشتاد بر محور توسعه کشورها و رفع عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه متمرکز بود. از سال ۱۹۸۶ چرخشی در رویکرد سازمان ملل نسبت به مسأله توسعه انجام می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۸ به تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ حق توسعه را به عنوان بخش لاینفک حقوق بشر تلقی کرده و بر جنبه فردی آن اصرار می‌ورزد. کمیسیون حقوق بشر نیز در قطعنامه ۱۹۸۷/۲۳ خود بر حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق بشر تأکید می‌کند. در سال ۱۹۹۳ نیز حق به توسعه در کنفرانس حقوق بشر به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر مورد شناسایی قرار می‌گیرد. اکثر این قطعنامه‌ها از محتوای عمومی و کلی برخوردار هستند که ارزش هنجاری آنها جدال و گفتگوی زیادی را برانگیخته است تعدادی از حقوق‌دانان این قطعنامه‌ها را فاقد هرگونه ارزش حقوقی می‌دانند (۵۱).

برای عده‌ای دیگر این قطعنامه‌ها بی شک واجد ارزش حقوقی هستند و بالاخره برای بعضی دیگر همه چیز بستگی به محتوای قطعنامه‌ها و شرایطی دارد که براساس آنها این قطعنامه‌ها صادر شده است (۵۲).

آقای فویه ارزش قطعنامه‌های مربوط به توسعه را چیزی میان حقوق و غیرحقوق می‌داند. و در این خصوص اصطلاح منطقه میانی و یا حدوسط^۱ را به کار گرفته است که بیانگر قواعدی است که از نوعی قدرت الزام‌آور برخوردار هستند. فویه معتقد است که یک چنین طبقه‌بندی در حقوق مدنی فرانسه وجود دارد که چیزی میان تعهدات حقوقی و تعهدات اخلاقی است (۵۳).

در سندی که از طرف سازمان ملل در خصوص نظم نوین اقتصاد جهانی منتشر شده است، این تقسیم‌بندی مورد تأیید قرار گرفته است: «در مورد اعتبار حقوقی قطعنامه‌های سازمان ملل اختلافات اساسی وجود دارد، از یک سو عده‌ای این قطعنامه‌ها را یک منبع

جدید می‌دانند و از سوی دیگر عده‌ای آنها را براساس منشور ملل متحد صرفاً به منزله توصیه و دارای ماهیتی صوری می‌دانند.» (۵۴)

ادوارد مک وینی^۱ در کتاب سازمان ملل و شکل‌گیری حقوق وجود اختلاف نظر بین حقوقدانان در مورد اعتبار قطعنامه‌ها را مورد تأیید قرار داده و معتقد است که آنها محتوای بعضی از قطعنامه‌ها به‌خصوص در زمینه استعمارزدایی، برابری حاکمیت و حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را جزئی از اصولی می‌دانند که حقوق بین‌الملل جدید آنها را در زمره یوس گورنس^۲ معرفی می‌کند (۵۵).

سه شاخص به ما کمک می‌کند تا ارزش یا اهمیت واقعی مفاد یک قطعنامه را علاوه بر ماهیت صوری و توصیه یا تبدیل آن به مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل تشخیص دهیم. اول شرایط حاکم بر پذیرش قطعنامه‌ها و به‌خصوص درجه اتفاق نظر درباره مفاد آن. دوم، درجه عینی بودن این مفاد و اینکه آیا آنها به اندازه کافی مشخص هستند که به وجود یک مکانیسم پی‌گیری شوند به منظور ایجاد فشار مداوم و تمکین (۵۶) به آن.

تقارن این سه شاخص باعث رعایت (یا افزایش احتمال رعایت) هنجارهای تجویزی یک سند گشته و یا باعث تبدیل آن به یک الگوی رفتاری مؤثر و در نتیجه پیدایش نوعی احساس الزام و تکلیف و به بیان دیگر باعث ایجاد دو عنصر عرف می‌گردد. روشن است که این سه شاخص با هم مرتبطند، هرگاه درجه اتفاق نظر پایین باشد، درجه عینی بودن هم معمولاً پایین است (۵۷).

آقای تیرری در درس آکادمی خود تحت عنوان تمدن حقوق بین‌الملل اظهار می‌دارد که قطعنامه‌های ارگان‌های بین‌المللی به سه صورت می‌توانند در شکل‌گیری منابع حقوق بین‌الملل ایفای نقش کنند:

اول. در شفاف‌سازی و شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی، دوم. در شکل‌گیری حقوق کنوانسیون، به طوری که در موارد متعددی مقدمات تدوین کنوانسیون‌های هنجاری^۳ را فراهم می‌کنند و این قطعنامه‌ها پیشاپیش اصول، قواعد هنجارآفرین را

1. Edward McWhinney

2. J. G.

تشکیل می‌دهند. برای نمونه می‌توان از قطعنامه (XVIII) ۱۹۶۲، ۱۳ دسامبر ۱۹۶۳ که در مورد اصول حقوق حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در زمینه استفاده و بهره‌برداری فضای ماورای جو می‌باشد: نام برد. همچنین بیشتر کنوانسیون‌هایی که در زمینه حقوق بشر تدوین شده‌اند، مقدمتاً اصول آنها در چهارچوب قطعنامه‌ها مطرح شده‌اند و در حقیقت این قطعنامه‌ها هستند که راه را برای تدوین قواعد هنجارآفرین باز کرده‌اند. از این قبیل هستند، موضوعات مربوط به تبعیض نژادی، شکنجه، حقوق کودکان، حقوق زن و غیره...، سوم. و بالاخره، قطعنامه‌ها در قالب توصیه‌نامه‌ها بعضی از آثار حقوقی را به وجود آورده و به عنوان Soft law قابل شناسایی می‌باشند (۵۸).

آقای - جان، آنتونیو کاریلو - سالدو^۱ در درس عمومی حقوق بین‌الملل خود در آکادمی لاهه، با بررسی دقیق دیدگاه‌های مختلف و با اشاره به ناکافی بودن چهارچوب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه منابع حقوق بین‌الملل و تجزیه و تحلیل جایگاه و اعتبار اصطلاح Soft law در حقوق بین‌الملل با دو دیدگاه افراطی حقوقدانان اعتبار قطعنامه‌های سازمان ملل را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بنابر دیدگاه اول، قطعنامه‌های سازمان ملل معاهدات جزئی از حقوق بین‌الملل موضوعه هستند و بنابر دیدگاه افراطی مقابل، قطعنامه‌های مجمع عمومی و نهادهای تخصصی چون فاقد ضمانت اجرایی هستند لذا الزام‌آور تلقی نمی‌شوند. نقد این دو دیدگاه آقای سالدو را به یک سنتز هدایت می‌کند که به موجب آن قطعنامه‌ها بیانگر دیدگاهی هستند که علی‌الاصول اجبارکننده بوده ولی دارای بار سیاسی بسیار با اهمیتی می‌باشند، چرا که بیانگر ظهور و اراده اکثریت دولتها هستند. بدین ترتیب ایشان نتیجه می‌گیرد که اثر حقوقی قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل ناشی از ساختار پیچیده جامعه جهانی کنونی است.

در حال حاضر هرچند که جامعه جهانی قانون‌گذاری اکثریت را رد می‌کند، با این وجود رأی اکثریت توسط جامعه جهانی و دولت‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند، مدنظر قرار می‌گیرد. بدین وسیله آقای سالدو پیش‌بینی می‌کند که به لحاظ نقش با اهمیت

قطعنامه‌های سازمان ملل، در آینده ما شاهد گسترش تکنیک‌های هنجار آفرین خواهیم بود (۵۹).

به‌طور کلی تکوین تدریجی اصول و هنجارهای حقوقی از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی و سایر ارگان‌ها و نهادهای تخصصی سازمان‌های بین‌المللی، یک فرایند تدریجی است. در مورد قطعنامه‌های مربوط به حق توسعه همان‌طوری که آقای فلوری نیز اعلام کرده است، بیشتر به عنوان Soft law قابل ارزیابی می‌باشند و در شرایط کنونی نمی‌توان وجود حقوق بین‌الملل در زمینه حق توسعه را مورد تأیید قرار داد. ولی می‌توان به شکل‌گیری فرایند دو مرحله‌ای قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه حق توسعه شهادت داد.

حقوق بشر به عنوان یک واقعیت تاریخی محصول تمدن مدرن غربی است. این نظریه که حقوق بشر تنها در جوامعی وجود دارد که استانداردهای اخلاقی را در قالب حقوق مطرح می‌کنند، باعث شده که طرفداران جهانشمولی حقوق بشر ایده حقوق جمعی یا حقوق نسل سوم را که حق به توسعه را نیز در بر می‌گیرد، رد کنند. دکترین جهانشمولی حقوق بشر، حقوق جمعی یا همبستگی از قبیل حق توسعه را به عنوان حقوق بشر تلقی نمی‌کند زیرا این مفهوم در حال ظهور از لحاظ حقوقی یک مفهوم دردسر آفرین است که می‌تواند حقوق بشر به مفهوم شناخته شده غربی را به خطر اندازد.

مقاومت نظریه جهانشمولی در پذیرش این مجموعه جدید حقوق در تعریف حقوق بشر از این ایده ناشی می‌شود که ایده همبستگی، که منبع این حقوق را تشکیل می‌دهد از لحاظ حقوقی حق کمک نمی‌طلبد. و مسئولیت افراد جهت کمک به هموعان و نیاز به عدالت هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی تنها یک تعهد اخلاقی است و این در شرایطی است که مدافعین جهانشمولی حقوق بشر ایده حق برخورداری از هویت فرهنگی و اصل نسبیت فرهنگی را رد کرده و آن را از موجبات تبعیض در جامعه جهانی تلقی می‌کنند که خود این امر تضاد درونی مفهوم جهانشمولی حقوق بشر را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد. چرا که تبعیض در وضعیت اقتصادی کشورها و اختلاف فاحش بین

و ناسازگار خوانده نمی‌شود. ولی دفاع از هویت فرهنگی با مفهوم جهانشمول حقوق بشر ناسازگار خوانده می‌شود. و این امر اعتبار جهانشمول حقوق بشر را به شدت کاهش می‌دهد، چراکه فقط قرائت لیبرالی از حقوق بشر قابل توسعه و حمایت می‌باشد. دفاع و پشتیبانی از حقوق مدنی و سیاسی با جوهره لیبرالیسم که متکی بر فردگرایی است کاملاً منطبق و سازگار می‌باشد ولی حمایت از حق توسعه که متکی بر همبستگی بین‌المللی و حمایت‌گرایی در عرصه اقتصادی است با نظام ارزشی لیبرالیسم در تضاد قرار دارد. از اینرو دنیای سرمایه‌داری علاقه‌ای به پذیرش حق توسعه به عنوان جزء لایتجزای حقوق بشر از خود نشان نمی‌دهد و این به منزله ایجاد مانع بر سر راه پویایی و حرکت تکاملی حقوق بشر است. حقوق بشر در طول تاریخ بر بستر نیازهای مردم و جوامع انسانی شکل گرفته است. در خلال قرن ۱۸ هدف اصلی حرکت حقوق طبیعی حمایت از فرد در مقابل قدرت خودسرانه دولت بود. از اینرو حمایت از حقوق مدنی و سیاسی از اولویت خاصی برخوردار شد. امروزه حمایت از انسان در مقابل خطراتی که حیات و منزلت انسانی او را تهدید می‌کنند حوزه عمل حقوق بشر را گسترش داده و مسائل حساسی چون حق برخورداری از یک محیط سالم، حق برخورداری از صلح و توسعه پایدار، حق بهره‌مندی از عدالت در کلیه زمینه‌ها همچون عدالت اقتصادی، اجتماعی، قضایی را در بر می‌گیرد. از اینرو مخالفت دکتترین جهانشمولی حقوق بشر با حق توسعه قابل نقد است. حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق همبستگی در کانون چالش‌های جدیدی است که بشریت با آن روبرو است. بنابراین شناسایی این حق برای بقای بشر، تحکیم پایه‌های صلح پایدار و تداوم حق حیات انسانی ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. حق به توسعه با برخورداری از مبانی مستحکم خود، قابلیت این را دارد که از Soft law به حوزه حقوق موضوعه نفوذ کرده و تحولی در منابع حقوق بین‌الملل ایجاد کند.

یادداشت‌ها

1. Szabo, I, Fondements historiques et developpements des droits de l'homme; Les demensions internationales des droits de l'homme, paris,

2. Kéba, MB Aye: Les droits de l'homme et des peuples in droit international. Bilan et perspective, p. 1125.

۳. محمود مسائلی، نسل جدید حقوق بشر، مجله سیاست خارجی، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۷۰ به بعد.

4. *Ibid.*

5. A / Res/ 37/199, A/ Res/ 32/121, A/ Res/ 40/114, A/ Res/ 39/145.

6. Boutros Boutros - Ghali, An agenda for development, United Nations, New York, 1995, p. 21.

۷. گزارشی کوتاه پیرامون اجلاس جهانی توسعه اجتماعی کپنهاگ با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ به بعد.

8. Mohammed Bedjaoui; Le droit au developpment in Droit international Bilan et perspective, p. 1252.

۹. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۲-۳۷۱.

10. Hector cros espiell, "The right of development as a Human Right" in *Human Right in the World Community* Edited by Pichard Claude and Burms H. Western philadelphia, University of Pensylvania Press, 1992, p. 168.

11. Mohammad Bedjaoui, Le droit au developpement in, Droit international bilan et perspective, *op.cit.*, p. 1250.

12. *Ibid.*

13. Jacques Bouvarevs: Droit et politiques du développement et de la cooperation, P.U.F. 1 edition, 1990, p. 13.

14. A/ 41/ Res/ 128/ 4/ Dec/ 1986.

15. Paul De Waart, Paul Peters and Erik Denters: International Law and Development, Martinus Nijhoff Pulishers, p. 2.

16. *Ibid.*

17. A/ 41/ Res/ 128/ 4/ Dec 1986.

20. A/ 148/ 935.

A/ 41/ Res/ 133/ 4/ Dec 1986.

A/ 42/ Res/ 117/ 7 Dec/ 1987.

A/ 43/ Res/ 127/ 8/ Dec 1988.

A/ 44/ Res/ 62/ 8 Dec 1989.

A/ 45/ Res/ 97/ 4/ Dec 1990.

A/ 46/ Res/ 123/ 14 Dec 1991.

A/ 47/ Res/ 123/ 18 Dec 1992.

A/ 48/ Res/ 130/ Dec 1993.

A/ 50/ Res/ 172/ 22 Dec 1995.

A/ 49/ Res/ 123/ 23 Dec 1996.

A/ 52/ Res/ 1997.

A/ 56/ Res/ 1998

A/ 54/ Res/ 1999

21. A/ 50/ Res/ 184/ 6 Juin 1994.

۲۲. حقوق بشر در جهان امروز، منبع پیشین، ص ۲۳.

۲۳. حقوق بشر در جهان امروز، ص ۲۴.

24. Boutros Boutros Ghali: An Agenda for Development, United Nations, New York, 1995, p. 74.

25. Le Nations Unies et le developpement economique et social international, collo que CE.P. Aix 16-17. Fevrier 1996, Pedone 1996, pour les Textes, cf, Docements d'actualités internationales, n° 8, 15 avril 1995.

26. A/ 41/ 128, du/ 12/ 1986.

27. Dis cours N'quverture de M. Beutros Ghali, 613.1995, Documentts d'actualités international n° 8.15 anril 1995.

28. Mohammad - Bedjaouin, *op.cit.*, p. 1254.

29. E/ CN 4/ 1997/ L. 11/ Add. 6. p. 41, 42.

30. E ssais sur le concepet de (") soit de unre redadeur general domil

31. Bejaeui *op.cit.*, p. 1254.

32. Bedjaui, *op.cit.*, 1256.

٣٣. مقدمه، ماده ١ و بند ٣ ماده ٥٥.

34. Mohammad Bedjaoui, *op.cit.*, 1257, 1258.

- Paul de w 44RT, paul peters and Erik Denters. International law and development., Martinus nijhoff Pulilishers. Dordrecht/ Boston/ London, 1998, p. 3.

٣٥. حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، سال ١٣٧٩،

ص ٣٥

36. Adrian, Nastase, *le droit a lapaix*, Mohammad bedgazi, *op.cit.*, p. 1294.

37. *Ibid.*

38. *Ibid.*

39. Zanusz Symonides and Kishare Singh, Constructing a culture of peace: challenges and perspectives - an introductory note in frem a culture of molnce to a culture of peace and conflict issues series 1996, UNSCO, pulilishing, p. 11.

40. *Ibid.*

41. Januay, Symonides and Vladimir Volodn, Concept and New Dimensions of Security, introductory Remarks: Non - military Aspects of International Security, pp. 9-21, Paris, UNESCO, 1995.

42. Donnelly, Jack, *Universal Human Rights in Theory and practice*, Ithaca: Cornell University Press, 1989, p. 3.

43. Welchi Claude E. "Human Rights as a problem in contemporary Africa", in Claude E. Welch and Ronald I. Meltzer (eds.) *Human Rights and Development in Africa*, New york: State University of New York Press, 1984, p. 26.

44. Donnelly, *op.cit.*, p. 2 pe.

45. *Ibid.*

46. Hubert Thirry: *L'évolution Dudoit international cours general de droit*

47. China - Rights forum fall 1996 [http:// WWW/ 1ge. Cerg/hric/crf](http://WWW/1ge.Cerg/hric/crf), english 96 full 11/ e 10 html.
48. Daniel Prémont, (Rédacteur général) Essays on the concert of a *Right to live*, Bruylant Bruxelles 1988, p. 83.
49. A. Pellet, Note rus quelques arpects juridiques der droit au développement in M. Flory (ed) les roures du droit international du développemtn (Paris, Editions du CNRS, 1983, p. 12.
50. Daniel Prémont, *op.cit*, p. 83.
51. Guy Feuer, International Law of Development, Comparative Perspective.
52. *Ibid.*
53. *Ibid.*
54. A/ 39/ 504/ Add.1 page 37. page 21.
55. Edward MC Whinney; Les Nations unies et la formation Du droit, unesco 1986, p. 73.
56. A/ 39/ 504/ Add. 1, p. 36, 37, page. 23.
57. *Ibid.*, page, 24, 25.
58. Hubert Thierry, Recueil Des Cours, tome 222, 1990, p. 44.
59. Juan - Antonio Carrillo - Salcedco R.C.A.DI. tome 230 (1998-11), pp. 160 ets.